چه کسی حاجی فیروز را کشت؟!

سینمای ایران در پرداخت به مناسبت‌ها و جشن‌های ملی به گرد پای سینمای جهان هم نمی‌رسد

نگاهی به آثار سینمایی ایران نشان می‌دهد آیین‌های ملی در سینما بسیار کم‌رنگ هستند ۱۱

در هزار و شصت و یکمین سالروز تولد پدر شعر فارسی رفته‌ایم سراغ زندگی و احوال او

آیا رودکی تاجیک بود؟!

زینب مرتضایی‌فرد
فرهنگ و هنر

شاعر بوده، مترجم، موسیقیدان، نوازنده و خواننده. آن هم نه حالا و در زمانه ما، بلکه حدود ۱۱ قرن پیش. بر اینها بیفزایید که ایشان پدر شعر فارسی هم هست. البته از این جهت پدر شعر فارسی می‌نامندش که تا پیش از او کسی دیوان شعر نداشته است.

حالا در کنار همه این موارد نکته مهم دیگری را هم بیفزایید که جناب آقای رودکی به گفته مستشرقان، در تغییر خط از پهلوی به فارسی هم نقش داشته است.

در نظر گرفتن این همه فعالیت برای انسان ۱۱۰۰ سال پیش خیلی عجیب است، نه تصور ما و نه قطعا تصور آدم‌های آن زمان نمی‌توانسته این همه توانایی را در نظر بگیرد و حل و فصلش کند. به مناسبت تولد رودکی رفتیم سراغ او تا ببینیم که بوده و چه می‌سروده و چطور وقت کم نمی‌آورده برای این همه کار و فعالیت! هرچند حتما در نبود فضای مجازی و رسانه‌ها وقت بیشتری داشته است.

جایی میان سمرقند و نخشب

روستای پنجکنت در تاجیکستان امروزی محل تولد رودکی بوده است، منطقه‌ای در نزدیکی سمرقند و نخشب. نامش هم در اصل ابوعبدا... جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم بوده که از بس طولانی است ما با همان تخلص شعری‌اش یعنی رودکی صدایش می‌زنیم.

درباره نابینایی رودکی حرف و حدیث بسیار است، برخی می‌گویند چشم‌هایش را در کودکی از دست داده و برخی دیگر معتقدند از بدو تولد نابینا بوده، هر چند باید با شعرهای او روبه رو شویم و کاری به این کارها نداشته باشیم، اما از توصیفات شیرین و رنگینش از گل و گیاه و طبیعت به نظر می‌رسد باید حق را به دسته اول داد، او حتما چند سالی جهان را دیده که این همه خوب و دقیق توصیفش کرده است.

رودکی فردی ثروتمند بوده که در محیط زندگی پر زرق و برق دربار سامانیان زندگی می‌کرده است. او به عنوان یکی از شاعران رسمی در بخارا تحت خدمت فرمانروای آن زمان سامانیان بوده تا این‌که پس از مدتی دیگر مورد استقبال درباریان قرار نمی‌گیرد. منصب خود را رها می‌کند و به روستای زادگاهش برمی‌گردد. طبق نوشته‌ها او سال‌های پایانی عمرش را در فقر و تنگدستی می‌گذراند.

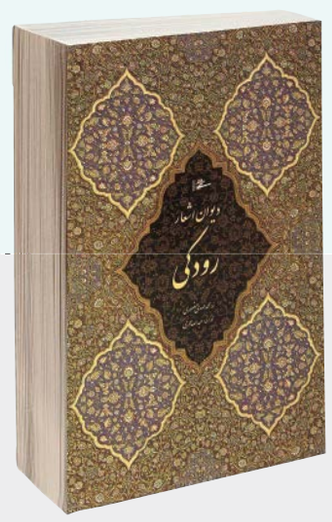

بازمانده

از تمام آثار رودکی که گفته می‌شود بیش از یك میلیون و ۳۰۰هزار بیت و نیز شش مثنوی بوده است، فقط ابیاتی پراکنده به همراه چند قصیده، غزل و رباعی باقی مانده است. تعداد بیت‌های باقی‌مانده از رودکی ۱۰۴۷ بیت است.

کلیله و دمنه در اصل کتابی هندی بوده و در دوره ساسانیان توسط برزویه طبیب به فارسی برگردانده می‌شود، رودکی هم در قالب ۱۲ هزار بیت داستان‌های این کتاب را به نظم در می‌آورد، اما تنها سه بیت از این اثر به دست ما رسیده است. سندبادنامه هم دیگر کتاب رودکی بوده که اصل هندی داشته و او به نظم درآورده بوده، از این کتاب هم تنها یك بیت باقی مانده و دیگر ابیاتش از بین رفته است.

از اشعار غنایی و مدایح او اما بیت‌ها و شعرهایی به جا مانده است که اکنون در قالب دیوان رودکی منتشر می‌شود. این اشعار برپایه دم غنیمت شمری و خوشی و گذران زندگی استوار است. رودکی در وصف طبیعت و زیبایی‌های جهان بسیار موفق است و علت اصلی موفقیتش را می‌توان در ذوق بالا در تصویرسازی و تشبیهات دقیق و لطیف دانست.

همین تشبیهات و جلوه‌های رنگارنگ و گوناگون طبیعت در شعر رودکی راه را برای شاعرانی مانند منوچهری دامغانی در وصف طبیعت گشود.

بفرمایید نصیحت!

ما که این روزها حوصله نصیحت شدن نداریم، احتمالا قبلا هم آدم‌ها حوصله اش را نداشته‌اند، اما این پرخاصیت کم طرفدار را شاعران و نویسندگان خوب و قوی تبدیل کرده‌اند به شیرین‌های لااقل قابل تحمل! جناب رودکی هم تا دلتان بخواهد نصیحتمان کرده و توی همین معدود بیت‌های باقیمانده از او می‌شود کلی نصیحت پیدا کرد. منصفانه‌اش این است که بگوییم نصایح رودکی اغلب شیرین هستند.

او بسیار از باورش به ناپایداری و بی‌وفایی جهان گفته و در ازایش نصیحت کرده که دم را غنیمت بشمریم و شاد زندگی کنیم.

از نمونه نصایح او می‌توان به دو نمونه زیر اشاره کرد:

زمانه پندی آزادوار داد مرا
زمانه را چو نکو بنگری همه پند است

به روز نیك کسان گفت تا که غم نخوری
بسا کسا که به روز تو آرزومند است

و یا

زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه
کرا زبان نه به بند است پای دربند است

آقای رودکی مثل همه گذشتگان خیلی هم تقدیرگراست و در شعرهایش بارها به این نکته اشاره می‌کند:

قضا چون زگردون فرو هشت پر
همه زیرکان کور گردند و کر

که البته بیراه هم نمی‌گوید جناب رودکی، انگار بعضی چیزها جزو تقدیر آدم هاست و نمی‌شود از آن گریخت.

رودکی، هویت اصلی مردم تاجیکستان

تاجیکستان پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری‌اش به‌عنوان یك کشور مستقل، رودکی را به عنوان یك عنصر فرهنگی مهم و ارزشمند معرفی کرده و تمام تلاش خود را برای معرفی او به کار گرفته است. آنقدر که تا دلتان بخواهد در این کشور با نام رودکی روبه‌رو می‌شویم.

از پارك بزرگی که به نام او در دوشنبه قرار گرفته تا هر جای دیگر تاجیکستان هم رودکی هست و هم مجسمه‌های او. اتفاقی که در ایران کمتر شاهد آن هستیم و کم پیش می‌آید از شاعران بزرگ بیش از یك مجسمه در سطح شهر ببینیم، تازه اگر همان هم شب که می‌خوابیم و صبح بیدار می‌شویم، غیب نشده باشد!

رودکی هم مانند مولانا و نظامی شاعر فارسی زبانی است که در جغرافیای ایران به دنیا آمده است، اما حالا هویت‌ساز تاجیك‌هاست و ما چندان نمی‌شناسیمش و تنها چیزی که درباره اش می دانیم این است که رودکی پدر شعر فارسی است و خیابانی در تهران به نام اوست. راستی شما شعری از او در خاطر دارید؟ و می‌دانید جهان‌بینی همیشه خوشباش پدر شعر فارسی چقدر می‌تواند حالتان را بهتر کند؟

خواندنی هفته

شروین وکیلی از کمرنگ شدن امداد و نجات در داستان‌های امروز می‌گوید

جای خالی اسطوره‌های نجات‌بخش

آن قدیم‌ها که آدمیزاد دلایل علمی پدیده‌ها را کشف نکرده بود و در برابر اتفاقات مختلف هستی نمی‌توانست به تحیر خود پاسخ مناسبی بدهد به اسطوره‌سازی پناه برد. بعد هم این پدیده‌های ارجمند مدام پر و بال بیشتری گرفتند و زندگی بشر تحت‌الشعاع تعاریفش از اسطوره‌ها قرار گرفت. خلاصه که از باران و آسمان و عشق گرفته تا هر پدیده دیگری صاحب شخصیت متفاوتی شدند که خود را در قالب اسطوره نشان داد. جمعیت هلال‌احمر که اقدام به برگزاری سلسله‌نشست‌هایی با عنوان امداد و اخلاق کرده است، در تازه‌ترین جلسه از این سلسله نشست‌ها رفته سراغ «اسطوره‌شناسی امداد و نجات» و دکتر شروین وکیلی نویسنده، جامعه‌شناس و اسطوره‌پژوه را هم دعوت کرده تا به تبیین مبانی فرهنگی سازمان هلال‌احمر با رویکرد اسطوره‌شناسی بپردازد.

او در ابتدا محورهای این نشست را مفهوم نجات دادن و یاری رساندن عنوان کرد و در ادامه به تشریح الگوها و مدل‌های روایت‌های نجات در اسطوره‌های تمدن ایران پرداخت و گفت: در حجم عظیمی از داستان‌های شاهنامه و داستان‌های سهروردی تا روایت‌های عامیانه، داستانی که بسیار رایج بوده؛ داستان نجات است. بنابراین با توجه به بافت متنی موجود در ایران، دست‌کم از ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ سال قبل، داستان نجات داریم.

وکیلی هم در این نشست به نکات ظریفی درباره مقوله نجات در میان اساطیر ایرانی اشاره کرده است. او در بخش‌هایی از سخنان خود می‌گوید: مفهوم نجات دادن در داستان‌های ایرانی موضوعی مورد توجه بوده که امروزه کمرنگ شده است. او در ادامه به داستان هفت خوان رستم اشاره کرده و می‌افزاید: در ادبیات کلاسیك ایران به دو ابرقهرمان شاهنامه می‌رسیم که به هفت خوان می‌رسند؛ رستم و اسفندیار، دو ابرقهرمانی که هر دو از هفت‌خوان می‌گذرند و اهمیت هفت‌خوان در نجات است. یعنی هم رستم و هم اسفندیار برای نجات دیگری وارد هفت‌خوان می‌شوند و در نهایت از نجات دیگری به تحول خود می‌رسند.

بررسی مجموعه میراث ادبی به‌جامانده در فرهنگ ایران‌زمین نشان می‌دهد مفهوم نجات رکن اصلی تفکری در این فرهنگ است و به‌علاوه، جوهری اخلاقی هم در آن دیده می‌شود.

وکیلی با اشاره به این‌که تمام داستان‌های نجات براساس تنش بنیادی شکل می‌گیرد، افزود: شکاف میان وضع موجود و وضع مطلوب، منجر به بروز تنش شده و قهرمان داستان در پی رفع تنش نسبت به کسی که به او مهر دارد، دست به عمل نجات و یاری‌رسانی می‌زند. نجات؛ وضعیت مخاطره‌آمیز ضربتی، و یاری‌رسانی؛ کمك در وضعیت غیرضربتی همچون کمك به بیماران نیازمند و ... است. این جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه در جمع‌بندی نشست گفت: مفهوم نجات و یاری‌رسانی در هلال‌احمر به لحاظ فرهنگی بسیار ریشه‌دار بوده و این پشتوانه فرهنگی و رمزپردازی غنی موجود حاصل تاریخ و تجربه است.

پشت صحنه

امروز شما، فردای ما

الان که شما در روز آخر هفته و بعد از ساعت کاری نشسته‌اید توی منزل و دارید این سطور را مرور می‌کنید و احتمالا برای فردایی که تعطیل هستید برنامه می‌ریزید، ما روزنامه‌نگارها روز تعطیل‌مان است و همین الان که شما تازه دارد روز تعطیلتان شروع می‌شود ما نیمی از آن را سپری کرده و داریم سوژه‌های فردا را توی ذهن‌مان می‌چینیم که پیش سردبیر، زبان‌مان کوتاه نباشد. الان نیمی از روز تعطیل ما سپری شده و روز آغاز هفته‌مان از فردا جمعه شروع می‌شود تا چهارشنبه هفته بعد. خلاصه که این وضعیت تقویم زندگی ما روزنامه‌نگارهاست. بماند که عموم دوستان خبرنگار خبرگزاری‌ها هم چنین تقویمی دارند و یك روز از تقویم رسمی جلوترند! خلاصه که این است زندگی ما!

و اما بعد... اجازه بدهید امروز از آخر به اول بیاییم. استاد کیکاووس زیادی که معرف حضور هستند؟ خوره سینمای جهان که امروز به بهانه شلنگ تخته‌های اخیر رئیس جمهور جالب‌انگیزناك ایالات متحده درباره فرمان تشکیل ارتش فضایی، گزارش خودش را فضایی کرده و یك متن مبسوط بلندبالا از وضعیت اکران فیلم «جنگ ستارگان» داده که افتتاحیه اکران خودش را با فروش ۱۷۶میلیون دلاری(!) آغاز کرده و می‌رود که کل بقیه فیلم‌ها را بخواباند و نسق‌کشی کند. گزارش زیادی مطابق معمول پنجشنبه‌ها رفته توی صفحه ۱۲ امروز.

یك صفحه قبل‌تر اما استاد علی رستگار خبرنگار و روزنامه‌نگار پرتلاش سینمایی رفته سراغ سوژه‌ای که بی‌مناسبت با این روزها هم نیست. رستگار به بهانه عید شروع سال نوی میلادی و کریسمس رفته سراغ این موضوع که چرا مناسبت‌هایی از این دست در سینمای جهان حسابی برای خودشان تبدیل به یك گونه یا ژانر سینمایی شده‌اند ولی توی سینمای ما خبری از این مسائل نیست. مثلا جالب است بدانید که فیلم‌های کریسمسی برای خودشان یك گونه مهم سینمایی هستند و حتی به زبان فارسی هم یك صفحه مفصل ویکی‌پدیا دارند. آدم اینها را که می‌بیند تازه این موضوع برایش به یك علامت سوال تبدیل می‌شود که مثلا چرا نوروز یا شب یلدا یا دیگر مناسبت‌های فرهنگی و بومی ما، بازنمایی چندانی در سینما ندارند. این دقیقا همان موضوعی است که رستگار در صفحه ۱۱ رفته سراغش.

یك صفحه قبل‌تر در صفحه ۱۰ هم آذر مهاجر بستن بسته آخر هفته‌ای فرهنگ و هنر را به عهده گرفته. مهاجر که سوژه کردن آدم‌ها و رویدادهای آخر هفته یك جلسه مشورت سنگین را با تك به تك اعضای گروه سپری کرده با قلم طنز و بامزه و نمکین رفته سراغ صفحه ۱۰ تا حسابی با بعضی اتفاقات فرهنگی و هنری هفته شوخی کند و احتمالا گوی و تمشك بدهد.

در نهایت هم زینب مرتضایی‌فرد در همین صفحه یادی کرده از مرحوم رودکی و رد پا و نشانه‌هایی که از او در ادبیات فارسی است.